

بررسی زندگی سیاسی - علمی میرزا محمدصادق مروزی

دکتر ایرج تنها تن ناصری^۱

طاهره برقی جوقان^۲

چکیده

میرزا محمدصادق مروزی مورخ عصر قاجار، از مردم شاه جهان مرو بود. میرزا محمدصادق ابتدا سمت منشی گری دربار فتحعلی شاه و سپس منصب وقایع نگاری گرفت. وقایع نگار شعر هم می سرود و «هما» تخلص می کرد. او در اندک مدتی به مناصب مناسب نایل آمد و از آن پس از طرف فتحعلی شاه و عباس میرزا به مأموریت های مختلف در داخل و خارج گسیل شد.

وقایع نگار از آنجا که از معدود افرادی بوده که با قائم مقام مکاتبه داشته و مورد مشورت قائم مقام و عباس میرزا بوده، از بسیاری از مسائل دربار آگاهی داشته و در برخی آثار خود مستقیم و غیر مستقیم پرده از حوادث محرمانه دربار برداشته است. از آثار به جامانده از وی می توان به *شیم عباسی*، *زین المدایح*، *دیوان همای مروزی*، *تحف عباسی*، *راح الارواح*، *حکایات میرزا صادق*، *مجمع الآثار*، *مناظره عقل و بخت* و *شمایل فتحعلی شاه قاجار* و *تاریخ جهان آرا* اشاره نمود که از این میان شاید بتوان گفت *تاریخ جهان آرا* بهترین اثر اوست.

این مقاله نیز بر آن است تا نگاهی گذرا به زندگی سیاسی، علمی و فرهنگی میرزا صادق مروزی، با توجه به جلد دوم کتاب *تاریخ جهان آرا*، بیندازد.

واژه های کلیدی: عصر قاجار، میرزا صادق وقایع نگار، تاریخ نگاری، *تاریخ جهان آرا*.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

۲. کارشناس ارشد رشته تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

مقدمه

از آن جا که در تاریخ‌نویسی چون نامه‌نگاری و شرح حال‌نویسی از نثر استفاده می‌شود، مناسب است ابتدا اشاره‌ای گذرا به وضعیت نثر نمود: زبان و نثر فارسی که قبلاً به واسطه استیلای عرب با لغات عربی مخلوط شده بود، با لغات ترکی مغولی و جغتایی نیز آمیخته شد. نثر عصر قاجار نیز تحت تأثیر وضعیت گذشته، از صفا و سادگی و خلوص دور شد، به گونه‌ای که صنایع لفظی بر دوش نثر فارسی آن دوره سنگینی می‌کند.

تاریخ‌نگاری عصر قاجار نیز، مانند تاریخ‌نگاری اعصار پیشین، توأم با تملق و چاپلوسی، با سبک پیچیده و کنایات و استعارات و تشبیهات و عبارت پردازی های خسته کننده است که «فقط پس از رنج فراوان و صبر بی‌پایان می‌توانیم نکاتی از آن‌ها بیرون بیاوریم که نور ضعیفی بر اوضاع و مسائل مذهبی و سیاسی و اجتماعی بیفکند.» (برون، ۱۳۲۹: ۴/۳۱۵).

«منشیان و نثرنویسان این عهد، مانند فاضل‌خان گروسی و عبدالرزاق بیگ دنبلی و میرزا صادق همای مروزی وقایع‌نگار و غیره، بدون آنکه خود در صدد ترویج شیوه کهن باشند، تا حدی بدان دلبستگی دارند.» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱/۴۶). و تاریخ‌نگاری آنان فاقد یک روش علمی است و «دبیران و منشیان نه تنها در نامه‌ها و نوشته‌های خصوصی، بلکه در مکاتبه با پادشاهان کشورها به عبارت‌پردازی و سجع‌سازی سرگرم و دل‌خوشند.» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱/۴۶) و این وضعیت علی‌رغم اصلاحات به‌وجود آمده توسط کسانی چون میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی تا اواسط دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه ادامه داشت.

تاریخ‌نگاری عصر قاجار

تاریخ‌نگاری عصر قاجار، با اینکه ادامه همان تاریخ‌نگاری دوران پیشین است، ولی روی هم رفته از لحاظ ثبت وقایع و سبک نگارش و ساده‌نویسی بر کتاب‌های دوره‌های پیشین برتری دارد و از لحاظ آثار و منابع تاریخی غنی است. تاریخ‌نگاری عصر قاجار ترکیبی از سبک درباری و سنتی است، اما سبک درباری آن با سبک درباری قدیم متفاوت است، چرا که «اگر تاریخ‌نگاری درباری قدیم دارای ویژگی مردم‌انکاری بود، نوع معاصر آن دارای ویژگی مردم‌فریبی و بیگانه‌پرستی در کنار شاه‌محوری و سلطان‌ستایی است.» (شکوری، ۱۳۷۱: ۱۰۴). برای تواریخ این دوره می‌توان ویژگی‌هایی برشمرد، از جمله:

۱. «اگرچه می‌توان از خلال عبارات این کتاب‌ها مطالب سودمندی استخراج کرد، ولی به‌طور کلی طرز انشاء به قدری مغشوش و مغلق و با عبارت‌پردازی‌ها و ایراد لغات نامأنوس و فضل‌فروشی و خودنمایی پر است که اهمیت آن‌ها را از حیث تاریخ‌نگاری تا حد زیادی تقلیل داده است.» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱/۱۸۶). به عنوان مثال آمده: «مانند بحر ثجاج و عمان موج راه مسیله ریگستان قم برگرفت و روزی چند با شنقاران سیمرخ شکار و چرغان غزال اوبار و شاهبازان کبک‌انداز و اشکره شکارساز در آن صحرا هوای و کوهسار را از دراج و تیهو و کبک و آهو تهی کرد...» (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۴/۷۶۸۹). «جناب کمالات اکتساب، ادیب، اریب جامع اسالیب ادیبه ناهج مناہج عربیه فاضل ممتحن میرزا ابوالحسن...» (فسایی، ۱۳۶۷: ۲/۹۱۴).

۲. ویژگی دیگر تواریخ این دوره اغراق و گزافه‌گویی در مورد افراد درباری است که «تقریباً روش ناپسندیده همه مورخان درباری بوده است.» (شکوری، ۱۳۷۱: ۱۴۹). به عنوان نمونه، در وصف عهد فتحعلی‌شاه آمده: «در عهد آن شاه جمشید جاه، امنیت زمان و خوشی ایام به سر حد کمال و بلند آوازه و دولت و ثروت و زینت اهل ایران، بیش از حد و اندازه شد.» (آصف، ۱۳۸۲: ۴۸۶).

۳. در کتاب‌های تاریخی عصر قاجار از تفسیر و تحلیل و ریشه‌یابی علل و عوامل حوادث خودداری شده، و تنها به وقایع‌نگاری روزانه و سالانه اکتفا شده است و در توجیه وضع موجود، و مشروع نشان دادن آن، به قضا و قدر و یا به عوامل خارجی متوسل شده‌اند. نمونه:

«لاجرم، به تقدیر مقدر ازلی و ابدی سفره دولت با برکت کم دوام زند نیرومند، برچیده و خوان دولت با برکت پردوام قاجار بختیار، گسترده و عالمی آسوده و آرمیده شدند. نصیحت حکیمانه: ای خردمندان، داستان سلطنت با خدا است و خالی از چون و چرا...» (آصف، ۱۳۸۲: ۴۸۲). در نمونه ای دیگر سپهر، بدون پرداختن به دلایل عقب‌نشینی عباس میرزا در جنگ اصلاندوز،^۱ می‌نویسد: «نایب السلطنه آن شب را متوقف گشته روز دیگر فرمان داد تا مقتولین را به خاک سپردند و احمال و اتقال لشکرگاه را حمل دادند... آنگاه نایب السلطنه به مشکین شتافت.» (سپهر، ۱۳۷۷:

۲۳۶/۱). در حالی که اقبال در مورد علل عقب‌نشینی می‌گوید: «در شورایی که عباس میرزا برای تعیین تکلیف جنگ با سران لشکری... ترتیب داد، به قدری تشتت آراء بین ایشان بروز کرد که اختیار هرگونه تصمیمی محال شد... روز بعد که بار دیگر روس‌ها به حمله مبادرت ورزیدند، هرج و مرج در سپاه ایران به شدت اوج گرفت... و عباس میرزا و بقیه السیف سپاه او به تبریز عقب نشستند.» (اقبال، ۱۳۸۲: ۲/۹۱۷).

۴. اکثر تواریخ این عصر خالی از حبّ و بغض نبوده و به گونه‌ای سانسور شده و یا آمیخته به تحریف‌اند، چرا که اغلب تاریخ‌نویسان این دوره، مانند لسان‌الملک، رضا قلی‌خان هدایت و دیگران، از درباریان و بازیگران صحنه سیاست عصر خویش بوده و حبّ نفس و جاه و مقام و ترس از خشم و غضب سلطان مستبد وقت، قلم آنان را به پرده‌پوشی و کتمان حقایق واداشته است: «از زمان هردوت پدر علم تاریخ، تا امروز، تنها حاشیه‌نشینان حوادث تاریخی بوده‌اند که تا حدودی جانب اعتدال را به‌دور از اغراض

۱. جنگ اصلاندوز در سال ۱۲۲۸ هـ.ق بین ایران و روس در گرفت و به شکست ایران منجر شد.

خصوصی نگاه داشته‌اند و آن نیز تنها به دلیل ذوق شخصی و میل به حفظ و نگهداری آن و سپردن حقیقت به آیندگان بوده است، نه به خاطر مستمری و صلۀ بزرگان.» (آذر، ۱۳۶۹: ۱۹). به عنوان مثال در *ناسخ* در خلال حوادث سال ۱۲۲۸ هـ ق آمده: «هم در این سال بزرگان خراسان اعلام کلمۀ عصیان کردند؛ زیرا که شاهزاده محمد ولی میرزا، که در آن ناحیت والی ولایت و راعی رعیت بود، به فتوای جوانی و شریعت کامرانی و تکبر و تنمر ملک‌زادگی، چون از بزرگان خراسان تفرس عصیانی می‌فرمود، در خاطرش حمله گران می‌افکند و در خشم می‌رفت...» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۲۴۷). در حالی که علت عصیان خوانین خراسان این بود که خوانین با کمال اخلاص برای دفع ترکمانان، لشکری را به اسب و اسباب جنگی آراستند، «بعضی از نزدیکان حضرت و کارگزاران شاهزاده طمع در اسب و اسباب موجود لشکر خراسان کرده از ایشان به اکراه بگرفتند» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۱۸). خوانین خراسان به شاهزاده گفتند که پس گرفتن اسباب از لشکریان، که در میدان جنگ جان نثاری می‌کنند، سبب یأس و دل‌شکستگی سپاه خواهد شد، اما شاهزاده اهمیتی به سخنان آنان نداد و پس از اینکه شاهزاده به سمت مشهد حرکت کرد، خوانین اسب و اسباب خود باز پس گرفتند و بنای شورش گذاشتند.

زندگی علمی و سیاسی میرزا محمدصادق مروزی

«میرزا محمدصادق- که در مورد اصل و نسب وی در منابع سخنی به میان نیامده- از مردم شاه‌جهان مرو و از نجبای مرو، در صحبت جناب حاج محمدحسین خان بن بیرامعلی خان قاجار مروزی، ملقب به فخرالدوله، به مشهد رضوی آمد.» (هدایت، ۱۳۸۲: ۲/۱۷۵۷) و «ابتدای جوانی خود را در آن شهر به تحصیل مقدمات علوم عربی و ادبی گذارند.» (بامداد، ۱۳۷۱: ۲/۱۷۳). پس از هجوم ترکمانان به خراسان و «کشته شدن بیرامعلی خان عزالدین لوی قاجار به دست بکجان اوزبک و اختلال امور خراسان»

(آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱/۷۵)، در حدود سال ۱۲۰۰ هـ.ق میرزا محمداصداق مروزی از «سواحل عمان به زیارت کربلا و نجف اشرف رفته» است. (هدایت، ۱۳۸۲: ۲/۱۷۵۷).

وی پس از مراجعت، در کاشان اقامت گزید «و با یکی از اهل شهر قم موصلت گزید.» (هدایت، ۱۳۸۲: ۲/۱۷۵۷). در آنجا «نزد حاجی سلیمان‌خان صباحی کاشانی، متوفی به سال ۱۲۰۶ هـ.ق، در علوم شعر به تمرین و شاگردی پرداخت و از وی تخلص "هما" یافت» (حبیب‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴/۱۳۷۳). سپس، به تهران آمد و «ابتدا سمت منشی‌گری و بعد به سال ۱۲۱۵ هـ.ق از جانب فتحعلی‌شاه منصب وقایع‌نگاری (مورخ دربار سلطنتی) گرفت و به نوشتن تاریخ قاجاریه مأمور شد.» (انیسی‌پور، ۱۳۶۷: ۳۱۱)، و این کتاب را در سه جلد رقم زد:

- جلد اول از سال ۱۲۱۲ تا ۱۲۲۱ هـ.ق. جلد اول را که *تاریخ جهان‌آرا* نام داده بود، در سال ۱۲۲۵ هـ.ق به نظر شاه رسانید و سمت داروغگی دفتر سلطنتی به او داده شد.

- جلد دوم از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۳۲ هـ.ق.

- جلد سوم از سال ۱۲۳۳ تا ۱۲۴۶ هـ.ق. در منابع دیگر از جلد سوم هیچ سخنی به میان نیامده، در حالی که کتابی به نام *جهان‌آرا* از ابتدای سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار تا وقایع سال ۱۲۴۶ هـ.ق موجود است. علاوه بر آن، در جلد دوم *جهان‌آرا*، که مقاله به بررسی آن خواهد پرداخت، دوبار به این موضوع اشاره شده است: ۱. «به نام ایزد، عدت شاهزادگان سپهر احتشام و نبیرکان عظام ذکوراً. اکنون که مدت سلطنت از بیست به یک فزون است به یکصد و سی و سه مقرون است، رجای واثق و امید صادق این است که ان‌شاءالله‌العزیز در عشره‌تالث در جلد سیم وقایع دولت ابد آیت پنگارد که از شماره بیرون است.» (مروزی، ۲/۴). ۲. انشاءالله‌الرحمن وقایع عشره‌تالثه نیز از میامن تفضلات حضرت آفریدگار و برکات اقبال عدیم الزوال شاهنشاه گیتی مدار به لفظی رقیق و معنایی دقیق کمایناسب و یلیق به سلک ترتیب منسلک گردیده در حضرت خلافت کبری عرضه داده خواهد شد.» (مروزی: ۲/۳۴۱).

باری، بدین ترتیب روز به روز بر مدارج او افزوده شد و از جانب فتحعلی شاه و ولیعهد، عباس میرزا، «مکرر به سفارت سرحدات خراسان و آذربایجان و عراق عرب مأمور گشت و اعتباری خطیر یافت». (هدایت، ۱۳۸۲: ۲/۱۷۵۷). «ارزش ادبی و سیاسی وقایع نگار و نقش او در اعمال سیاست‌های دربار قاجار بسیار وسیع بوده، زیرا می‌دانیم که در **منشآت** افراد معدودی به دلایل سیاسی، ادبی یا دوستی‌های سببی و نسبی با قائم‌مقام مکاتبه داشته‌اند». (آذر، ۱۳۶۹: ۳۶).

میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مورد احترام و تکریم عباس میرزا و قائم‌مقام بوده و پیوسته مورد مشورت قرار می‌گرفته است. به عنوان مثال، به چند مورد که در **منشآت** قائم‌مقام آمده اشاره می‌شود:

۱. «حضرت ولیعهد روحی فداه می‌فرمایند: ذوالفقار علی در نیام و زبان وقایع‌نگار در کام نشاید...» (فراهانی، ۱۳۵۶/۱۳).

۲. «مسطورات شما کلاً مفرح روح است و بشارت فتوح ... لاشک اگر بر وفق علم شما در این مملکت عمل شود، کارها بر حسب مراد خواهد بود...» (فراهانی، ۱۳۵۶: ۸۴).

۳. «مخدوم بنده، عالم الغیب خداست نه شما، از کجا آوردی این علم را و چه شد که تا قصیده فتح نامه رسید، فتح حاصل شد...» (فراهانی، ۱۳۵۶: ۱۰۱).

۴. «منت خدای را که مهام این مملکت همه بر وفق خواهش شماست و نصایح صادقانه آویزه گوش و ما...» (فراهانی، ۱۳۵۶: ۹۸).

میرزا صادق مروزی «در نظم و نثر از فصحا و بلغا، بل از اماجد مترسلین و اعظام متکلمین معاصرین و متأخرین است». (هدایت، ۱۳۸۲: ۲/۱۷۵۷). از جمله آثار اوست: اول، «شیم^۱ عباسی» که حاوی مواعظ می‌باشد. دوم، «زینة المدایح» «آن مجموعه‌ای است از مدایحی که یک عده از شعرا در مدح فتحعلی‌شاه گفته‌اند، از بدو جلوس او تا سال هفتم سلطنتش (۱۲۱۸ - ۱۲۱۲ هـ.ق). این کتاب را وقایع‌نگار به دستور شاه جمع

۱. جمع شیمه: خلق و خوی و طبیعت (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴۷۱۵/۱۰).

آورده و نام زینه المدایح را هم خود شاه بر آن مجموعه نهاده است» (بامداد، ۱۳۷۱: ۲/۱۷۳). سوم، «دیوان همای مروزی». چهارم، «تحفه عباسی» که در باب اخلاق است. پنجم، «حکایات میرزا صادق». ششم، «راحه الارواح». هفتم، «مجمع المآثر». هشتم، «مناظره عقل و بخت و شمایل فتحعلی شاه قاجار». نهم، «منشآت»، مجموعه نامه‌ها به فرزند خود و دیگران. دهم، «قواعد الملوک». یازدهم، «یادداشت هایی در تاریخ جنگ‌های ایران و روس». دوازدهم، «تاریخ جهان‌آرا».

تاریخ وفات میرزا صادق مروزی در *ناسخ التواریخ* به سال ۱۲۵۰ هـ ق عنوان شده است. پس از وی پسرش میرزا محمد جعفر، متوفی به سال ۱۲۹۷ هـ ق، خوش درخشید. «وی به منصب و مرتبه علی‌الاستحقاق ممتاز شد و در حسن خلق و عذوبت گفتار و گرمی صحبت بی‌نظیر و مطبوع برنا و پیراست.» (هدایت، ۱۳۸۲: ۲/۱۷۵۷). «میرزا محمدحسین پسر میرزا محمدجعفر وقایع‌نگار و نوه میرزا صادق وقایع‌نگار، در سال ۱۲۶۵ هـ ق به سمت لشکر نویسی منصوب و مأمور تبریز گردید» (چرچیل، ۱۳۶۹: ۲۱۱).

معرفی جلد دوم تاریخ جهان‌آرا

تاریخ جهان‌آرا تألیف مرحوم میرزا محمدصادق وقایع‌نگار و مشتمل بر وقایع دوران سلطنت فتحعلی‌شاه از سال ۱۲۲۲ هـ ق تا اواخر سال ۱۲۳۳ هـ ق می‌باشد و آخرین فصل آن در «تتمیم ذکر محاصره خبوشان و انجام مهم رضاقلی خان می‌باشد.» (مروزی: ۲/۳۳۵). آغاز کتاب با «بسملة الحمد لله رب العالمین حمد و سپاس و ثنا و ستایش مر خداوندی را رواست که ماسوای خود به ابداع و اختراع از عدم به وجود آورد و از روی رحمت به محض قدرت، عالم و آدم موجود نمود و هر موجودی را به اقتضای حکمت و وفق مصلحت قسمتی درخور و نعمتی به سزا و عزتی به اندازه و منزلتی به استحقاق معین و برقرار آورد...».

پایان کتاب: «مَنّت خدای را که به میامن بخت فیروز اعلی حضرت خلافت پناهی وقایع عشره ثانیه دولت ابد آیت حسب المیعاد خامه صداقت بنیاد کما و کیفاً سمت اتمام و انجام در پذیرفته... . اللهم ابدّ دولته العلیه و خلد خلافته البهیة بمحمد و آله خیر البریه الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلوه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین و سلّم تسلیماً کثیراً کثیراً».

این کتاب در قرن سیزدهم هجری قمری احتمالاً در تهران به خط نستعلیق نوشته شده، جلد آن روغنی، مقوایی، گل و بوته دار، زمینه قرمز، داخل جلد زمینه سبز، گل های زر، کاغذ آن فستقی است و ۱۷۰ ورق دارد که هر برگ ۱۴ سطر کامل دارد. برگ آغازین کتاب به ۵ مهر ممهور شده است که تنها یکی از آنها خواناست و نام مشیرالسلطنه روی آن است، و در بالا نوشته شده: «جلد ثانی تاریخ جهان آرا که در سنه ۱۲۳۴ هـ ق به اتمام رسیده به نظر اشرف شاهنشاه عالم پناه روحی فداه رسیده». این کتاب نسخه های متعددی دارد که برای اطلاع از آنها به فهرست احمد منزوی، جلد ششم، صص ۴۳۰۵ و ۴۳۰۶، مراجعه نمایید. کتاب براساس ترتیب سال وقوع وقایع ثبت شده:

◀ از لحاظ تاریخی درخشش چندانی نداشته، که باید در توجیه آن شرایط زمان نویسنده را درک نمود و گرنه فرد دانا و هوشیاری چون او دغدغه بسیاری برای بیان نابسامانی های زمانه داشت، و این مطلب از سخنان مراودین او، از جمله قائم مقام، پیداست (ر. ک: به نمونه های منشآت قائم مقام در صفحات قبل). در کتاب جهان آرا نیز این نارضایتی او آشکار است. چنانکه پس از عقد قرارداد مجمل^۱ نویسد: «قرار معاهدت و شرایط موافقت در عهدنامجات مفصل، جداگانه مسطور و مزبور است و در خزانه مبارکه مخزون و مضبوط خامه وقایع نگار ایراد آن حدیث را غیر قادم است و نگارش حکایتی که نه لازم باشد چه لازم.» (مروزی: ۲/۴۸).

۱. قرارداد مجمل بین ایران و انگلستان در هشت فصل و به تاریخ ۲۵ محرم سال ۱۲۲۴ هـ ق مطابق ۱۲ مارس ۱۸۰۹ میلادی بسته شد.

همچنین، پس از عقد قرارداد گلستان^۱ می‌نویسد: «روسیه به حصول این تمنا شادی‌ها کردند و نشاط‌ها به جای آوردند و در جمله ولایات متعلقه به خود بزم‌های عشرت درچیده بساط‌های منازعت برچیدند و تفصیل شرایط مصالحه در همان صلح نامچه علی حده مسطور و مزبور است و خامه وقایع‌نگار به جهات عدیده از نگارش معذور است. والعدر عند کرام الناس مقبول» (مروزی: ۲/۱۵۴). میرزا صادق پس از قرار مصالحه ایران و روس در سال ۱۲۳۲ هـ.ق، و سخنان یرملوف سفیر روسی با فتحعلی‌شاه، می‌نویسد: «قرار مصالحه بین الدولتین کریمتین بهیتین از قراری که در عهدنامچه علی حده علی التفصیل مسطور و مزبور است، برقرار و استوار آمد.» (مروزی: ۲/۲۹۰).

◀ به علت حضور وقایع‌نگار به عنوان شاهد عینی برخی وقایع و وقوف وی به رویدادهای پس پرده، به نظر می‌رسد خواندن حوادث از زبان بیننده آن لطفی دیگر دارد، چرا که حتی در برخی موارد وی به بیان جزئیاتی پرداخته که در منابع دیگر اشاره‌ای به آنها نشده است. از جمله در مورد قول و قرارهای شجاع السلطنه و محمدخان قرایی در سال ۱۲۳۲ هـ.ق، در دیگر منابع سخنی به میان نیامده: «محمدخان قرایی گفت همان بهتر که اکنون ولایت جام و قلعه محمودآباد به بنیاد سپرده آید و به زلال این مرحمت بی کران شعله مفسده فسرده گردد و اگر اجازت باشد، این فدوی نیز از کسان خود فوجی در قلعه محمودآباد بگذارد و آنها را بر این بگمارد که اگر بنیاد در این اندیشه باشد که قلعه محمودآباد تسلیم گماشتگان حاجی فیروز نماید، مانع گردند...» (مروزی: ۲/۲۵۵).

همچنین، در مورد سخنان شاهزاده حسنعلی میرزا در سال ۱۲۳۲ هـ.ق با فرستاده فیروزمیرزا، یعنی عظامحمدخان افغان، در منابع دیگر سخنی به میان نیامده: «حاجی فیروز را چه افتاده است... وظیفه وی این بود که پس از ورود موکب والا به ولایت

۱. قرارداد گلستان بین ایران و روسیه در قصبه‌ای به همین نام از توابع قرا باغ در یازده فصل و یک مقدمه نوشته شد و در تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ.ق مطابق با ۱۳ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی، به امضا رسید.

غوریان، یکی از اولاد خود را با ره‌آوردی لایق، روانه حضور می‌نمود و به پاس حقوق بی‌کران شاهنشاه گیتی ستان زبان به استدعای ورود نواب والا به شهر هری برمی‌گشود تا ما نیز... پس از آن ولایت هرات را به انضمام ولایت غوریان، به آن جناب تفویض می‌داشتیم.» (مروزی: ۲/۲۶۰).

در منابع دیگر از صفی‌یارخان کردبچه در احضار یرملوف سفیر روسی در سال ۱۲۳۲ هـ.ق سخنی گفته نشده است: «صفی‌یارخان کردبچه به آیینی مطلوب... ساخت و ستام مکمل به جواهر آبدار از جنیبت‌های خاص شهریار تاجدار گیتی مدار به احضار سفیر ارادت شعار مأمور گردید.» (مروزی، ۲/۲۸۴).

در منابع دیگر از تردید و اختلاف آرای بزرگان و سرداران شاهزاده حسن علی میرزا در جنگ با فتحی‌خان افغان سخنی بیان نشده است: «در آن منزل جمعی از دولت خواهان و برخی از جلادت پناهان به اندیشه وقوع حادثه و خوف حدوث واقعه قرعه اِفعال و لاتفعال در زده، اقدام به مجادلت را ممانعت نمودند و به تأمل وصول حکمی جدید از جانب سنی‌الجوانب شاهنشاه گیتی گشا زبان مصلحت‌جویی برگشودند ولی جناب معتمدالدوله را در اقدام به کار و تعجیل در کارزار موافقتی تمام و تطابقی ملاکلام بارأی صواب نمای شاهزاده آزاده بودی و رویه دولت‌خواهی نیز در این بود...» (مروزی: ۲/۳۰۷).

◀ ارزشمندترین جنبه کتاب، نثر زیبا و دلکش آن است که بهار درباره نثر او گوید: «قدری متجدد است ولی نه چون قائم‌مقام» (بهار، ۱۳۷۳: ۳/۳۳۲)، و قبلاً اشاره کردیم که قائم‌مقام نیز مسطورات او را کلاً مفرح روح می‌داند. وقایع‌نگار در توصیف بهار گوید: «عجب است که بر گریه ابر غنچه خندان است و از خنده غنچه بلبل شیدا گریان، غریب است که از پریشانی شمشاد سرو آزاد و به آزادی سرو، قمری بی دل نالان... نرگس، دیده بیمار پر خم آورد که موسم باده گلنار است... سوسن از غم آزاد بنشست، یعنی دل به دست غم مسپار...» (مروزی: ۲/۲۸). در توصیف سور شاه‌زادگان، شیخ علی میرزا و عبدالله میرزا، نویسد: «شوخی به شوخی به مویی کوهی برآویخته و بر کوهی

خرمن‌های مو فرو ریخته... به عشوه دل‌ها بردی که دلبرم، به غمزه خون‌ها ریختی که ستمگرم. خنده‌کنان نزدیک آمدی که با عاشقان مهر گسترم. طعنه‌زنان دور شدی که از بولهوسان در خطریم...» (مروزی: ۲/۹۰). در توصیف زمستان گوید: «کوه از سورت سرما سر در خرقة قاقم کشیده بود و آسمان از بیم برودت در گرگینه سنجاب خزیده، فصل دی را مناسب مجلس آتش نمرودی بود و فتح روس را موافق مزاج داروی جمشیدی.» (مروزی: ۲/۱۰۶). در توصیف نوازندگان و خنیاگران گوید: «خنیاگران رامتین چنگ ... به ده ناخن سینه‌اش بر خراشیدند که با کج نهاد راست‌گوی، با مخالف مؤالف باش، و با کوچک و بزرگ عشاق در آهنگ حجاز و نیشابور و عراق. به نوای همایون دمسازی کن و در اوج و حضیض و پست و بلند مقامات گوشه گرفته، پرده از روی کار برمدار که منصوروار بر داری و پیوسته با ناله‌های زاری.» (مروزی: ۲/۲۷۷).

◀ میرزا صادق مروزی از طریق نثر جذاب خود قدرت و بی‌رحمی شاه و شاهزادگان را در تنبیه آنان که مخالف خواسته‌های آنان عمل نموده‌اند، به زیبایی تمام به تصویر می‌کشد. در تنبیه مصطفی قلی‌خان عرب حاکم ترشیز می‌نویسد: «از آنجا که گردن از کمند اطاعت کشیده بود، مغلول به غل گردید. چون در طریق بندگی کند رفت، گنده‌اش برپا نهاده آمد. از آن رو که در مخالفت دست پیش برگشاد، دستانش از پس بستند و...» (مروزی: ۲/۵۳). در بیان نابینا نمودن محمدزمان خان قاجار می‌نویسد: «به اقتضای مصلحت دولت، مردم دیده‌اش به اشاره گزلق از مکان اصلی مهجوری بسته در حضرت خلافت جبین ضراعت بر خاک نهادند و از همخانگی آن دیوانه بی‌باک دوری گزیدند.» (مروزی: ۲/۱۸۹).

◀ میرزا صادق وقایع‌نگار با تشبیهات و استعارات کم‌نظیر به خوبی فساد و انحرافات جنسی رایج را به تصویر می‌کشد: «ماه رویان ترک و دیلم، مهر طلعتان عرب و عجم... به حکم پادشاه جهان گشا و هوای آن جشن دل‌آرا و هوس آن بزم جان‌فزا و اقتضای حسن عالم‌آرا، فوج فوج روی به دارالخلافة ری نهاده، به لوازم دلبری در آن بزم غم‌زدا حاضر آمدند...» (مروزی: ۲/۲۷۵). «زاهدان چون باده خواران راه صحرا برداشتند که این

نقد بگیر و دست از آن نسپه بدار و نقد سخنان کامل عیار بود، واعظان همچون می‌گساران گوش به نعمه نی برگذاشتند که بشنو از نی چون حکایت می‌کند، و دشمنان گرم بود.» (مروزی: ۲/۲۵۰). «زاهدان بی‌چاره را اگر دینی بود، در راه عشق بی‌دینی به باد رفت؛ واعظان بی‌نوا را اگر ایمانی بود در هوس هوای کافری از دست بشد...» (مروزی: ۲/۲۷۶).

◀ وقایع‌نگار در هنگام بیان رخدادها از آیات قرآنی نیز بهره می‌برد: «چون کمال قدرت و ظهور و حدث، خود از ایجاد جواهر مجردات و ابداع نفوس مفارقات و انفس و آفاق به مصداق «سُنُّرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ» [فصلت: ۵۳]، ظاهر و آشکار آورد...» (مروزی ۲/۱). «بروج قلعه ابروان را از پرتو اقداح و کاووس آفتاب و ماهتاب فحوای «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ حَفِظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ» [صافات: ۷ و ۶] صادق بودی و شیاطین روس را مصداق «وَ يَقْدُفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُخُوراً وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ.» [صافات: ۹ و ۸] مطابق صدای تکبیر مجاهدین دین غلغله در مرکز زمین و حصار سیمین آسمان در افکنده بود.» (مروزی: ۲/۴۰).

◀ میرزا صادق به تناسب جمله از احادیث نیز در کلام خود بهره برده است. به عنوان مثال می‌نویسد: «به صیقل تیغ بران «أَنَا نَبِيٌّ بِالسَّيْفِ» صفحه زمین و آینه دین از لوث کفر و زنگ شرک پاک و مصفی آرد» (مروزی: ۲/۲). درجایی دیگر می‌نویسد: «افاغنه را از غلبه تعصب سر فتنه‌جویی پرشور و شر آمد... «قال النبي صلى الله عليه و آله: الفتنة نائمة لعن الله من أيقظها». حاجی فیروز را طوعاً ام کرهاً اغرای به مخالفت نمودند...» (مروزی: ۲/۱۴).

◀ وقایع‌نگار در توصیف بهار و بیان حوادث از اشعار و عبارات و ضرب‌المثل‌های عربی نیز استفاده نموده است. در توصیف بهار می‌نویسد: «أَبَشِرُ بِنُورِزِ آتَاكَ مَبَشَرًا بِزِيَادِهِ وَ سَعَادِهِ وَ دَوَامِهِ» (مروزی: ۲/۲۴۹). در مواردی به تناسب جمله از عبارات عربی استفاده می‌کند: «و لوازم آن نظام را از توپ و تفنگ و ... کما یلیقُ ویلزم فی هذا الباب محصل و فراهم.» (مروزی: ۲/۱۲). مواقعی نیز به زیبایی با توجه به موضوعات مطرح

شده از ضرب المثل‌های عربی استفاده می‌کند: «پس از ابلاغ این متمنیات مموهات، بل ترهات مزخرفات به حضرت شاه‌زاده معلوم آمد که استمداد از وی طمعی خام بوده است و فکری ناتمام، بل امدادی از بهر آن مفسدین مفسدت فرجام و نعم ما قال: *أَتَضْرَبُ فِي حَدِيدٍ بَارِدٍ وَ تَطْمَعُ مِنْ شَيْطَانٍ مَارِدٍ*»^۱ (مروزی، ۲/۱۵۸).

◀ محمدصادق مروزی در فرصت‌های مختلف اشعار شاعرانی مانند حافظ، سعدی، مولوی، صائب تبریزی، انوری ابیوردی، مسعود سعد سلمان، سیدحسن غزنوی، ابوالفرج رونی و دیگران را زینت‌بخش کلام خود می‌کند:

مدتی این مثنوی تأخیر شد مهلتی بایست تاخون شیر شد

اکنون چون زمان اتیان به وعد و ایفای به عهد بود، خامه مشکبار طی طریق معهود را به سر پی سپار گردیده از بدایت یازدهم سال جلوس همایون... شروع به نگارش رفت. (مروزی: ۲/۵).

◀ میرزا صادق مروزی نیز مانند مؤلفان زمان خود، به جای بررسی علل و عوامل واقعی، قضا و قدر و اختر بلند شاه را پیش می‌کشد. به عنوان نمونه، در آنجا که اقبال شاه را علت می‌داند، می‌نویسد: «چون اشپخدر کینه‌خواه را به اقتضای غوایت نهاد و نتیجه ملکه استبداد و امداد اختر بلند پادشاه جهان گشا و امضای حکم قضا... روز اقبال تیره شد و کوکب بخت خیره» (مروزی: ۲/۸). در جایی تقدیر را عامل وقوع حوادث می‌داند: «نایب الخلافه... به اقتضای قضا و امضای قدر، ذاهل از بازیچه‌های روزگار غدار بود.» (مروزی: ۲/۱۲۷). گاهی نیز حکم قضا و تأثیرات ستاره فتنه اندوز را علت شکست معرفی می‌کند: «مایه طغیان ظاهراً ظهور فتنه خواجه کاشغری و وقوع قضیه اصلاندوز و باطناً موجبات احکام قضا و تأثیرات ستاره فتنه‌اندوز.» (مروزی: ۲/۱۵۵).

۱. «آیا بر آهن سرد می‌کوبی و به شیطان سرکش طمع می‌کنی؟»، کنایه از کار بیهوده کردن است.

« مروزی نیز مانند دیگر تاریخ نگاران این عصر گاهی در سخن‌پردازی راه اطناب پیموده و در مدح اغراق پیشه کرده است. در ذیل، به چند نمونه از این اطالۀ کلام توجه کنید: «اشارت رفت که جناب اصالت مآب، کمالات انتساب، فضایل نصاب، مقرب بارگاه، پادشاه جهان گشا و منشی سرکار خلافت مدار شاهنشاه گیتی آرا، میرزا محمدرضای قزوینی با تحف و طرف شایان ولآلی و جواهر رخشان در ربیع‌الاول یکهزار و دویست و بیست و یک سرافراز به سفارت مملکت فرانسه گردید.» (مروزی: ۲/۲۳). «حضرت خلافت خَلْدَ اللهُ مُلْکَهُ که به فطرت قدسی حیایی مُمْتَل و آزرمی مصوّر و رحمتی مجسّم و کرمی مشخص و خدا را ظَل ظلیل و سایه اخصّ است، از سیاق معذرت سفیر سافرالتقریر چون گل شکفته شد و...» (مروزی: ۲/۱۰۱). «دست توسّل به ذیل شفاعت اباذر دوران و سلمان زمان نایب امام هادی آنام فاضل کامل عالم عامل، رئیس الافاضل مولانا شیخ جعفر نجفی در زده...».

« میرزا صادق وقایع نگار، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، از طرف فتحعلی شاه و عباس میرزا به مأموریت‌هایی فرستاده شده، که در جلد دوم به ثبت رسیده، به ترتیب سال وقوع، آن مأموریت‌ها عبارت‌اند از:

۱. سفارت به هرات به سال ۱۲۲۲ هـ.ق، و این در حالی است که در آن سامان طغیان خواجه کاشغری در جریان بود و میرزا صادق یاران خواجه را به نیکویی توصیف می‌کند: «سیصد و شصت و شش نفر از مریدان خاص وی که به عدد ایام سال شمسی به جهتی که خود دانند حَمَلَهُ هودج آن گمراه بودند و به گمان خود حَمَلَهُ عرش آله، یکان یکان جان خود در می‌باختند و پایه هودج رها نمی‌ساختند. آنچه بنده وقایع‌نگار خود در سفارت هرات تحقیق نمود، مساوی سه هزار نفر از افاغنه و سایر طوایف در آن مقاتلۀ خشنا طعمه نهنگ بلا... گردیده بود.» (مروزی: ۲/۱۸).

۲. سفارت به بغداد به سال ۱۲۲۵ هـ.ق برای کمک به سلیمان پاشا وزیر بغداد. ماجرا از این قرار بود که چون سلیمان پاشا از جانب ایران به وزارت معین شده و موصوف به دولت‌خواهی ایران بود، این موضوع بر مذاق اُمّنائی دولت قیصری خوش نیامد و فردی

به نام رئیس افندی را برای برپایی فتنه و آشوب به بغداد روانه ساختند. افندی در ظاهر یار و مراد سلیمان پاشا، و در اصل متحد با دشمنان او، یعنی طایفه ینکچری و آقاوات بود. او با تلاش‌های خود مردم را با خود همراه نموده و سپس از شهر بیرون شد و به سمت شهر زور رفت. در آنجا نیز عبدالرحمن بابان را با خود همداستان نمود و نوشته جاتی را که برای انجام اقدامات خود از اولیای دولت قیصری داشت، به نام هر یک از پاشایان شهر زور و موصل و کرکوک نمود و به هر یک از ایشان داده و آنها را ترغیب به براندازی سلیمان پاشا از وزارت بغداد نمود و با سپاهی روانه بغداد شد. سلیمان پاشا وقتی از ماجرا مطلع شد، از دولت ایران کمک طلبید و آنان میرزا صادق را روانه نمودند. سلیمان پاشا بدون تأمل بر دشمنان خود که در خارج حصار بغداد بودند، حمله کرد و منتظر رسیدن امداد نشد. قبل از آنکه جنگی رخ دهد، بغدادیان پشت به وی کردند، او با یاران اندکی به مقابله پرداخت، اما چون یارای آن نبود، به قبایل عرب پناهنده شد. آنان نیز او را کشتند و این در زمانی بود که میرزا صادق تازه به کرمانشاهان رسید.

۳. سفارت به هرات در سال ۱۲۳۰ هـ.ق، که برای اطمینان خاطر دادن فیروزمیرزا و سایر بزرگان افغانه مبنی بر گذشت از خطاهای آنان صورت گرفت، و میرزا صادق همراه حاجی آقاخان، وزیر فیروز میرزا، به سمت هرات حرکت نمود. پس از انجام کار و حصول مرام، وی به همراهی سفیر هرات، یعنی عبدالرشیدخان درانی و هدایای ارسالی حاجی فیروز به فتحعلی‌شاه، روانه تهران گردید.

۴. سفارت به هرات در سال ۱۲۳۱ هـ.ق، به درخواست فیروزمیرزای افغان. ماجرا بدین قرار بود که در زمان بازگشت عبدالرشیدخان افغان به هرات، میرزا صادق نیز به درخواست فیروزمیرزا و اعیان هرات، مأمور به هرات گردید و «پس از ورود به بسطام، احکام قضا نظام از مصدر خلافت به افتخار فرج‌الله‌خان در رسید که از صوب خراسان عنان عزیمت معطوف به صوب ولایت استرآباد نماید و ذوالفقارخان و مطلب‌خان

سرکردگان نظام سمنان و دامغان نیز مأمور به عزیمت آن سامان گردیدند.» (مروزی: ۲/۲۲۴).

پس از رسیدن به حوالی هرات، «حاجی فیروز و امرای افغانه کلاً و طراً به استقبال خلاع فاخره شاهنشاهی تا به باغ شاه هرات از شهر بیرون آمده و در آن باغ دلگشا جشنی دلکش و محفلی مینووش برآراسته... و پس از آن خلاع آفتاب شعاع را زیب بر دوش اعتبار و افتخار خود ساخته ... روی به شهر نهادند... داستان افنای اسحق خان در میان آمد و تمام افغانه را از این مژده، سروری تازه... حاصل گردید ... خاطر حاجی فیروز به تصرف ولایت غوریان مقتضی آمد.» (مروزی: ۲/۲۳۶). میرزا صادق او را از این کار منصرف کرد و فتحعلی خان مروزی را با سیصد نفر سواره مروزی روانه قلعه غوریان برای حراست از قلعه و ضبط محصولات کشاورزی آنان نمود و تأکید کرد که کسی حق خروج و یا ورود به قلعه را ندارد. اما از سویی دیگر، کارکنان شاه زاده محمدولی میرزا، به گمان اینکه غوریان هنوز در تصرف افغان است، اسکندرخان هزاره را به خرابی غوریان مأمور کردند، و به فیروز میرزا وعده حکومت بر غوریان دادند و برخلاف توصیه میرزا صادق عمل نمودند و، سبب طغیان حاجی فیروز و اسکندر خان هزاره و بنیاد خان و برادرش نصیرخان شدند. شورشیان غوریان را تصرف کردند و میرزا صادق وقایع نگار توسط حاجی فیروز محبوس و زندانی شد و پس از نه ماه آزاد گردید.

۵. سفارت میرزا صادق به نزد مددخان درانی از طرف شاهزاده حسنعلی میرزا. قضیه از این قرار بود که پس از ورود شاهزاده حسنعلی میرزا، خبر رسید که مددخان درانی با گروهی افغان در قریه پشنگ غوریان اجتماع کرده اند و قصد آنان معلوم نیست. شاهزاده، وقایع نگار را برای کشف مقاصد آنان راهی نمود. «پس از ملاقات معلوم آمد که او را از استقلال حاجی آقاخان، وزیر (فیروز میرزا)، رنجشی روی داده، بدین سبب پشت به دولت افغانه کرده، روی التجا به آستان سپهر پاسبان دارای گیتی ستان آورده است.

معزی‌الیه را از قریهٔ مزبور حرکت داده به حضور اشرف والا مشرف آورد و شاه زادهٔ موردش محترم داشته...» (مروزی: ۲/۲۷۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی جلد دوم *تاریخ جهان آرای* میرزا صادق وقایع‌نگار، به نظر می‌رسد که شیوهٔ متکلف آن تا حدودی متأثر از *تاریخ و صاف*، تألیف قرن هشتم، و شیوهٔ نگارش میرزا مهدی خان استرآبادی در کتاب *عالم آرای نادری* و *دورهٔ نادره* بوده است؛ کما اینکه مقارن به قدرت رسیدن قاجارها یکی از شاگردان میرزا مهدی خان، یعنی میرزا محمد تقی ساروی، که به تعبیر خودش قصد ادای شاگردی داشته، به سال ۱۲۱۱ ه. ق، *تاریخ محمدی* یا *احسن التواریخ* را به شیوه‌ای بسیار متکلفانه همراه با اطناب ممل تألیف نمود. از این رو، شاید بتوان گفت میرزا محمد صادق وقایع‌نگار شکل متعادل تری از سبک مذکور را در اثرش به کار برده است، به نحوی که می‌توان چنین استنتاج کرد که وی حلقهٔ واسط میان ساروی و قائم مقام فراهانی بوده است.

تاریخ جهان آرا ، علی‌رغم انشای پیچیده و به کار بردن لغات نامأنوس و

عبارت‌پردازی و اغراق و گزافه‌گویی و نپرداختن به تاریخ مردم و علل و عوامل حوادث تاریخی و غیره، که تقریباً از ویژگی‌های غالب کتب این عصر است، یکی از منابع اوایل دوران قاجار است که به لحاظ ادبی حائز اهمیت فراوان است و به لحاظ تاریخی نیز از آنجا که شخص نویسنده در متن برخی حوادث حضور داشته و یا مورد مشورت و تکریم رجال سیاسی از جمله عباس میرزا و قائم مقام بوده، در مواردی به جزئیاتی اشاره دارد که در منابع دیگر توجهی به آنها نشده است. علاوه بر آن، به علت محدود بودن منابع دورهٔ ده سالهٔ دوم سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، از لحاظ پرداختن به جزئیات حوادث، آنجا که بین منابع موجود اختلافی بروز می‌کند، کتاب حاضر می‌تواند راه‌گشا باشد.

کتابنامه

۱. آذر، حسین. ۱۳۶۹، *تاریخ جنگ‌های ایران و روس (آهنگ سروش)*، به تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران، امیر هوشنگ آذر.
۲. آرین‌پور، یحیی. ۱۳۷۲، *از صبا تا نیما*، تهران، زوار، ج ۱.
۳. آصف، محمدهاشم. ۱۳۸۲، *رستم‌التواریخ*، به تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب.
۴. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. ۱۳۶۷، *منتظم‌ناصری*، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۵. اقبال، عباس. ۱۳۸۲، *تاریخ ایران*، تهران، بهزاد، ج ۲.
۶. بامداد، مهدی. ۱۳۷۱، *شرح حال رجال ایران*، تهران، زوار، ج ۲.
۷. برون، ادوارد. ۱۳۲۹، *تاریخ ادبیات ایران*، به اهتمام رشید یاسمی، تهران، سقراط، ج ۴.
۸. بهار، محمدتقی. ۱۳۷۳، *سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)*، تهران، امیرکبیر، ج ۳.
۹. چرچیل، جورج، پ. ۱۳۶۹، *فرهنگ رجال قاجار*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، زرین.
۱۰. حسینی فسایی، میرزا حسن. ۱۳۶۷، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران، روزنامه ایران، ج ۲.
۱۱. دنبلی، عبدالرزاق بیک. ۱۳۸۳، *مآثر سلطانیه*، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، روزنامه ایران.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، به اهتمام محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱۰.
۱۳. سپهر، محمدتقی. ۱۳۷۷، *ناسخ‌التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ج ۱.
۱۴. شکوری، ابوالفضل. ۱۳۷۱، *جریان‌شناسی تاریخ نگاری ما در ایران معاصر*، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
۱۵. فراهانی، قائم‌مقام. ۱۳۵۶، *منشآت*، به اهتمام محمدعباسی، تهران، شرق.
۱۶. مروزی، میرزا صادق. *جهان‌آرا*، ج ۲.
۱۷. معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی. ۱۳۵۲، *مکارم الآثار*، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ج ۴.

۱۸. منزوی، احمد. ۱۳۴۹، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ج ۶.
۱۹. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷، نام‌آوران فرهنگ ایران، ویرایش حسین انیسی‌پور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. هدایت، رضا قلی‌خان. ۱۳۸۰، روضه الصفای ناصری، جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ج ۱۴.
۲۱. _____، ۱۳۸۲، مجمع‌الفصحاح، تهران، امیرکبیر، ج ۲.

Archive of SID